گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید جنگ تحمیلی رمضان، مرتضی درباری که حین خدمت در ایست و بازرسی خاوران به شهادت رسید

خون آقامرتضی خون جوانان محل را به جوشش آورد

صغری خیل‌فرهنگ

روز مصاحبه در مسجد محله خاوران با چند شهید ایست و بازرسی که همگی در کنار هم در ۲۰ اسفند سال ۱۴۰۴ به شهادت رسیدند، همکلام شدم. برادر شهید مرتضی درباری هم آمده بود. مظلومانه نشسته بود که نوبت همکلامی‌مان شود. او اینگونه صحبت را آغاز کرد: «حال‌وهوای مرتضی بعد از شهادت یکی از دوستانش که از مدافعان حرم بود کلاً تغییر کرده بود. حال‌وهوای شهادت داشت. سخت به ولایت فقیه اعتقاد و التزام داشت. عاشق رهبر شهید بود. بعد از شنیدن خبر شهادت رهبری خیلی گریه کرد. آن روز ساعت ۵صبح با من تماس گرفت و خیلی ناراحت بود و گریه می‌کرد و می‌گفت زندگی دیگر بعد از رهبری معنی ندارد. این را به برخی دوستانش هم گفته بود.» ادامه گفت‌وشنود ما را با این برادر شهید می‌خوانید:

شهید جنگ رمضان مرتضی درباری

شجاع بود و روحیه خدمت به مردم داشت

آقا مرتضی متولد ۲۵ اسفند سال ۱۳۵۴ و فرزند پنجم خانواده بود و من هم به عنوان فرزند کوچک‌تر خانواده متولد سال ۶۱ هستم. ما در یک خانواده مذهبی سنتی بزرگ شدیم. پدرم کارگر بود. یکی از برادران ما به حوزه علمیه رفت و طلبه است. تنها خواهر ما هم در دوران فراگیری بیماری کرونا به رحمت خدا رفت. مرتضی برادری دلسوز و مهربان برای ما بود. من که کوچک‌تر بودم از همان دوران بچگی با ایشان بزرگ شدم و بیشتر جاهایی که می‌رفتیم حتی مسجد و هیئت، زیارت با هم بودیم. به طور کلی من ارتباط بیشتری با ایشان نسبت به سایر برادران داشتم. یکی از خصوصیات بارز ایشان، شجاع بودنش بود، اهل ترس نبود. مثلاً در زمان بیماری کرونا خیلی اهل وسواس نبود که کجا برویم کجا نرویم. ما بیشتر احتیاط می‌کردیم ولی او اهل این حرف‌ها نبود. در همان دوران خیلی به مردم خدمت کرد آن هم داوطلبانه. مرتضی روحیه خدمت داشت. حتی در خاکسپاری کسانی که بر اثر کرونا جانشان را از دست می‌دادند؛ مشارکت می‌کرد. عضو یک گروه جهادی و نیز مدیر کاروان حج و زیارت بود. خودش مداح و ذاکر اهل‌بیت(ع) بود. در کاروانش از هر گونه کمک به افراد بزرگسال یا معلول و هرکسی که نیاز به کمک داشت، دریغ نمی‌کرد. خیلی اهل خدمتگذاری به مردم بود. دست خیر داشت و ظرفیت روحی و معنوی بالایی داشت. از طعنه دیگران ناراحت نمی‌شد اهل کینه نبود و همین نشان از داشتن ظرفیت بالای روحی او بود.

در کارهای گروهی مشارکت می‌کرد

آقا مرتضی از همان دوران کودکی و بعد هم در دوران دانش‌آموزی عاشق کار گروهی بود. در مدرسه عضو گروه سرود بود بعد هم که پایش به مسجد و هیئت باز شد، در کلاس‌های قرآن شرکت می‌کرد و عضو گروه مدیحه سرایی شد. اهل فعالیت دسته جمعی بود. حتی برنامه‌های گروهی را در مراسم‌های نماز جمعه هم اجرا می‌کرد. مسئول گروه سرود در نماز جمعه از جانبازان جنگ تحمیلی بود که بعداً به شهادت رسید. رابطه خوبی میان آنها برقرار بود. همین برنامه‌ها را در پایگاه بسیج هم دنبال می‌کرد.

می‌خواهم بگویم که اهل خدمت‌کردن و مشارکت در کار گروهی بود. حتی در مقابله با اغتشاشات و آشوب عناصر ضدانقلاب داخلی حضوری فعال داشت و در دفاع از وطن و پرچم ایران جهاد می‌کرد.

حال‌وهوای شهادت داشت

حال‌وهوای مرتضی بعد از شهادت یکی از دوستانش که از مدافعان حرم بود، کلاً تغییر کرده بود. حال‌وهوای شهادت داشت. سخت به ولایت فقیه اعتقاد و التزام داشت. عاشق رهبر شهید بود. بعد از شنیدن خبر شهادت رهبری خیلی گریه کرد. آن روز ساعت ۵صبح با من تماس گرفت و خیلی ناراحت بود و گریه می‌کرد و می‌گفت زندگی دیگر بعد از رهبری معنی ندارد. این را به برخی دوستانش هم گفته بود.

آقا مرتضی چون مداحی می‌کرد در طول سال با کاروان‌ها به عتبات عالیات یا حج می‌رفت و مداحی می‌کرد. یکی، دو بار کاروان‌هایی هم از مسجد محل به عراق اعزام شد که آقا مرتضی هم به عنوان مداح همراه آنها بود که ما هم حضور داشتیم و می‌دیدیم وقتی وارد حرم می‌شدیم حال‌وهوای ایشان طور دیگری می‌شد. ارادت ویژه‌ای به اهل بیت(ع) داشت. علاوه بر مداحی، شغل آزاد هم داشت، در یک شرکتی که در کار خرید و فروش و تعمیرات لوازم‌خانگی مثل یخچال بود، کار می‌کرد.

چند روز قبل از شهادت رفت به روستای خودمان که در فاصله ۳۵ کیلومتری سمنان است. هنگام برگشتن خواهرش هم همراهش بود، گویا وقتی به ترمینال خاوران می‌رسند می‌گوید اینجا بوی شهادت می‌دهد و شاید من چند روز دیگر در همینجا به شهادت برسم که خواهرش می‌گوید از کجا این را می‌گویی، اصلاً چرا این حرف‌ها را می‌زنی و حرفش را جدی نگرفت اما همانطور هم شد.

تصویر وداع برادر شهید درباری با پیکر برادر شهیدش

واقعاً باید گفت شهدای ما از قبل انتخاب می‌شوند و چند روز قبل از شهادت رفتار و کردارشان تغییر می‌کند.

قرار بود من هم در جمع شهدا باشم

شب قبل از شهادت ایشان چون بچه‌ها را به شهرستان برده بودم، تهران نبودم. همان شب با آقا مرتضی تماس گرفتم و ایشان به من گفت نمی‌خواهی برگردی تهران؟ گفتم شب بیستم نوبت ایست و بازرسی دارم برای همین شب نوزدهم بر می‌گردم و قرار هم همین بود اما فامیل اصرار کردند که بمانم و اینطور بود که نتوانستم در ایست و بازرسی آن شب حضور داشته باشم. اما بچه‌های مسجد رفتند و آن حمله دشمن صهیونی به ایست و بازرسی اتفاق افتاد و هفت‌نفر از آنها به شهادت رسیدند. یکی از شهدا به نام شهید کمالی واقعاً نمونه بود. خیلی اهل کار خیر بود. در مراسم تشییع پیکرش همه از خوبی‌های او می‌گفتند. شوخ‌طبع بود و آنقدر از نظر روحی و معنوی ظرفیت بالایی داشت که اصلاً کینه کسی را به دل نمی‌گرفت. دیگر شهدای مسجد هم همه اینگونه بودند. باز باید تکرار کنم که این شهدا واقعاً از قبل گلچین شده بودند. بسیاری از شهدای ما نماز شب خوان بودند. آقا مرتضی نماز شبش ترک نمی‌شد. این را همسر ایشان هم گفته است.

شهادت در ایام ولادت

آقا مرتضی بعد از جنگ ۱۲ روزه از شهادت زیاد می‌گفت و بعد از شهادت حضرت آقا در آغاز جنگ ۴۰ روزه حس‌وحال شهادت پیدا کرد و دیگر حتی در جمع خانوادگی از شهادت صحبت می‌کرد. به طور طبیعی اعضای خانواده در پاسخ می‌گفتند همه که نباید به شهادت برسند، شما باید بالای سر همسر و بچه‌هایت باشی و اینگونه فضای خانه را عوض می‌کردند.

آخرین بار هم همین ماه رمضان بود که در شب جمعه‌اش، یکی از بستگان همه فامیل را به افطاری در خانه خودش، دعوت کرده بود. هنوز جنگ شروع نشده بود. در آن شب که صحبت می‌کردیم، آقا مرتضی خیلی نگران بود و از حضرت آقا و احتمال به شهادت رسیدن ایشان می‌گفت. همان شب بعد از افطار دسته جمعی به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی رفتیم. اتفاقاً آخرین عکس دسته‌جمعی با آقامرتضی مربوط به همان شب است. آنجا سر مزار شهید نعمتی از دوستان ایشان هم رفتیم. ظاهراً همانجا بود که از دوست شهیدش خواست تا برای شهادت او هم دعا کند، دعایی که زود مستجاب شد و چند روز بعد در ۲۰ اسفند ایشان هم به شهادت رسید. ایشان متولد ۲۵ اسفند سال ۱۳۵۴ بودند یعنی پنج روز مانده به سالروز تولدش به شهادت رسید.

۷ شهید ما یک تیم کامل بودند

اینگونه نیست که هر کسی که نظامی باشد یا در میدان جنگ و جهاد حضور داشته باشد؛ عاقبت کار به شهادت می‌رسد. خیلی‌ها نظامی هستند، خیلی‌ها در وسط میدان جنگ نظامی حضور داشته‌اند و حضور دارند، خیلی‌ها سال‌ها مجاهدت کرده‌اند، اما توفیق به مقام شهادت رسیدن، نصیب تعدادی از آنها می‌شود. شهدای ما همه خالص بودند و با اخلاص و فقط برای رضای خداوند به میدان جهاد رفتند. این هفت‌شهید مسجد ما همه اینگونه بودند. دنبال هیچ پست و مقامی نبودند، برای رضای خداوند کار می‌کردند، اینها تو کفش نمازگزاران را برای رضای خداوند جفت می‌کردند، اهل خودنمایی نبودند. بزرگ و کوچک اینگونه بودند. در میان این هفت‌نفر شهید ۱۸ ساله داریم به نام امیر سجاد قدیری که واقعاً مخلص بود. اگر در آشپزخانه هم کار می‌کرد با دل و جان بود. همه کنار هم و با هم بودند. به اصطلاح هیئتی بودند و هیئتی کار می‌کردند و یک تیم کامل بودند که در آن تیم طلبه و مداح و قاری قرآن و آبدارچی همه حضور داشتند. سیدمهدی قاری قرآن بود، سید علیرضا طلبه بود، آقا مرتضی مداح بود، محمد هوشنگی و امیر سجاد میدان‌دار هیئت بودند، عسکری چای می‌داد. تیمی بودند که خداوند یکجا خریدار آنها شد و جانشان را به بهای بهشت از آنها خرید.

شهدایی که در حین خدمت در ایست و بازرسی خاوران به شهادت رسیدند (تصویر ساخته هوش مصنوعی است)

ایست و بازرسی‌ها نقش مهمی در تأمین امنیت داشتند من هم در همان محل در ایست و بازرسی مشارکت داشتم. حتی هفته قبل از حمله دشمن هم ما دسته‌جمعی در همان محل ایست و بازرسی بودیم. چون اصل این بود که خیابان‌ها نباید خالی باشد تا مبادا ضدانقلاب داخلی سؤاستفاده کند و دنبال آشوب و اغتشاش باشد. برای تأمین امنیت مردم لازم بود که ایست و بازرسی‌ها فعال باشند و مساجد و بچه‌های اهل مسجد و هیئت، در این خصوص نقش مهمی داشتند. این حضور خیلی مهم بود. همه هم دوستان خودشان را دعوت می‌کردند که در صحنه حاضر باشند. هر کسی با دوستان خود تماس می‌گرفت و آنها تشویق می‌کرد که در صحنه حضور داشته باشند و اینگونه بود که امنیت شهرها حفظ و نقشه دشمن و عوامل داخلی آنها درایجاد آشوب و اغتشاش خنثی شد.

ماجرای شب شهادت

ساعت ۸ شب بود که در گروهی که دوستان مسجد محل در فضای مجازی داشتند؛ اعلام شد در ایست‌وبازرسی اتفاقی افتاده است. من با آقامرتضی تماس گرفتم که جواب نداد با خانه‌شان هم تماس گرفتم کسی پاسخ نداد، با آقای محمود خداوردی یکی از خادمان مسجد تماس گرفتم که بعدها گفت چون حال خوشی نداشت و گریه امانش نمی‌داد از پاسخ‌دادن به تماس من خودداری کرد. خیلی نگران شدم.

با چند نفر دیگر تماس گرفتم تا یک نفر از آنها یعنی محمد رعیتی گوشی را برداشت و در حالی که گریه می‌کرد گفت بچه‌ها را زدند. پرسیدم از آقا مرتضی چه خبر که گفت نمی‌دانم ولی نام چند نفر را برد که به شهادت رسیده بودند.

> **اصل این بود که خیابان‌ها نباید خالی باشد تا مبادا ضد انقلاب داخلی سؤاستفاده کند و دنبال آشوب و اغتشاش باشد. برای تأمین امنیت مردم لازم بود که ایست و بازرسی‌ها فعال باشند و مساجد و بچه‌های اهل مسجد و هیئت، در این خصوص نقش مهمی داشتند**

دوباره با آقای خداوردی تماس گرفتم که گفت آقامرتضی مجروح و به بیمارستان منتقل شده است. حدس زدم برای رعایت حال من که در شهرستان بودم این را می‌گوید تا با ناراحتی کمتر جاده را طی کنم. دلم آرام نمی‌گرفت دوباره با هر کس از فامیل و آشنا که در ذهنم بود تماس گرفتم تا اینکه خواهر همسرم گفت آقا مرتضی به شهادت رسیده‌است. ما هم سریع آماده بازگشت به تهران شدیم، همسر و بچه‌های آقا مرتضی هم با ما بودند ولی سعی کردم چیزی از شهادت آقا مرتضی به او نگوییم. اما یکی از فامیل خبر شهادتش را در گروه خانوادگی گذاشت و همسرش هم متوجه شد اما نزد ما تظاهر به اطلاع نداشتن از شهادت آقا مرتضی می‌کرد. تا رسیدن ما به تهران پیکرش را به معراج شهدا منتقل کرده بودند. صبح زود هم به معراج شهدا رفتیم و پیکر پاکش را دیدیم، صورتش سالم بود و ترکش‌ها بیشتر به پهلو، پاها و گلو اصابت کرده بود. تحمل شهادت او خیلی سخت بود. تعدادی از همسایگان و هم محلی‌های ما در جنگ‌های اخیر شهید شدند کسانی که ۳۰ تا ۴۰ سال بود که آنها را می‌شناختیم.

مراسم تشییع پیکرش در محل شهادت آنها و بسیار باشکوه برگزار شد و برای خاکسپاری هم به روستای خودمان بردیم. تشییع پیکرش در آنجا نیز بسیار با شکوه بود و در امامزاده علی اکبر، فرزند امام موسی کاظم(ع) به خاک سپرده شد.

خون شهدا خون مردم را به جوشش می‌آورد

بعد از شهادت این شهدا در ایستگاه ایست و بازرسی خاوران، نه تنها آن ایستگاه تعطیل نشد بلکه داوطلبان حضور در آن ایستگاه بیشتر شد. مردم بیشتری پای کار آمدند و داوطلبانه در آنجا برای تأمین امنیت مردم خدمت کردند و این خاص آن ایستگاه هم نبود در سایر ایست و بازرسی‌هایی که مورد حمله دشمن صهیونی-امریکایی قرار گرفتند هم وضعیت به همین صورت بود. الان بچه‌های مسجد هم شور و ذوق بیشتری برای فعالیت دارند. انگار خون شهدا، خون آنان را به جوشش درآورده است و روح تازه‌ایی در آنان دمیده است. این نکته نه تنها در مورد کسانی که اهل مسجد بودند صادق است بلکه در مورد کسانی که قبلاً اهل مسجد نبودند یا کمتر به مسجد می‌آمدند هم صدق می‌کند. جوان‌های محل اکنون بیشتر پای کار هستند و در میدان خیابان حضور دارند. هر شب تجمعات شبانه درجلوی مسجد برگزار می‌شود و بسیاری از اهالی به ویژه جوان‌ها در آن حضور پیدا می‌کنند. اصلاً مردم شجاع‌تر شده‌اند.

ان‌شاءالله همین روحیه حفظ خواهد شد و پیروزی بر استکبار جهانی و صهیونیست‌ها را جشن خواهیم گرفت.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۷۳۱

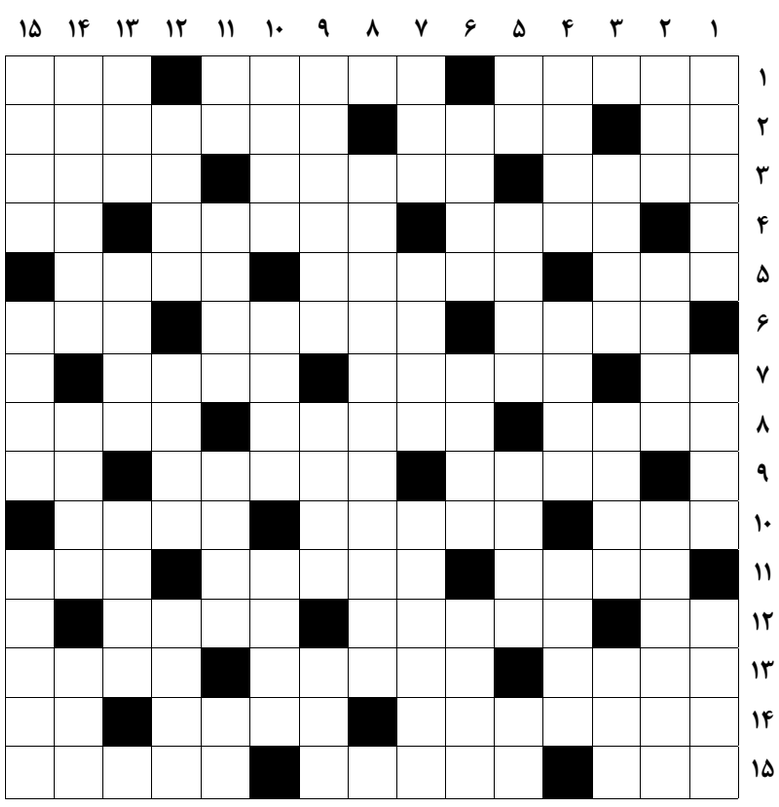

از راست به چپ

■۱- شاعر و متفکر بنام پاکستانی و صاحب اثر ارمغان حجاز- از ترکیب جوهر نمک و آمونیاک به دست می‌آید- یک حرف و سه حرف ■۲- سایه- روشن و درخشان- یکی از چهار گروه بزرگ نژادهای انسانی؛ ساکنان بومی قاره امریکا ■۳- آدینه- دروازه‌بان تیم ملی آلمان در یورو ۱۹۹۶- خوب و زیبا ■۴- جمع ذره- از اقلیت‌های مذهبی کشور- جنس قوی ■۵- کفش- واحدی برای پرواز هواپیمای جنگی- میوه پخته شده در شکر ■۶- نوعی تیر آهن- روغن مردگان- تاریکی اول شب ■۷- نت موسیقی- از واجبات نماز- اعضای کابینه ■۸- مسیحی- کلانتر- شرم و حیا ■۹- باقی گذاشتن- کرکس- خدای مصنوعی ■۱۰- از حروف مقطعه قرآنی- فیلسوف و متکلم ایتالیایی قرن یازدهم که برهان وجودی‌اش معروف است- بزرگ‌ترین سوره مکی ■۱۱- شکل و قیافه- از شهرهای استان هرمزگان- شکم ■۱۲- اسم آذری- ترکیب دو یا چند فلز از طریق ذوب کردن- همراه دارا ■۱۳- تفأل خیر- زن گندمگون- سیاه و سفید ■۱۴- هماهنگی - پس از استقلال پاکستان، نخستین رئیس حکومت آن کشور شد- رود چین ■۱۵- از قله‌های زاگرس- خوردنی- کربن خالص بلوری

از بالا به پایین

■۱- کتاب مقدس مسیحیان- رأی و نظر مجتهد - کلمه‌ای برای گفتن شهادتین ■۲- از جزایر خلیج فارس- درخت سدر- شهری در استان چهارمحال و بختیاری ■۳- رنج و درد- نژاد عرب- پشت سر ■۴- از شهرهای استان زنجان- رسیدن به حداکثر سرعت در وسایل نقلیه- عنوان احترام‌آمیز برای بانوان ■۵- حرف نفی عرب- دربند- کشنده- قوم ذبح شده ■۶- یکصدم در سیستم متری- جنبش و حرکت- از بخش‌های اوستا ■۷- آدم بدقلق- پوسیده- نوعی کاشی ■۸- آسیب‌شناسی ■۹- شمشیربازی- جاوید- مرد ■۱۰- پول مراکش- زوج افسانه‌ای اندی کول در منچستریونایتد- سهل و میسر ■۱۱- چهره- اظهار بندگی در برابر حضرت دوست و دل بریدن از هر چه غیر او- خودی- یک و یک ■۱۲- از مواد لبنی - رکوع کننده- کوچ‌کننده ■۱۳- کوچه و برزن- گودال- ابر سفید ■۱۴- نوعی بازی دو یا چهارنفره با راکت و توپی شبیه توپ تنیس- پایتخت مراکش- پرچم ■۱۵- دستکاری در عکس- بها- زنگ کلیسا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱			۷			
	۴	۶		۳				
						۸		۳
۸						۷	۵	
	۲		۴					
			۷	۱	۲		۳	
	۶	۹						۷
					۴	۹		۱
				۷	۱			

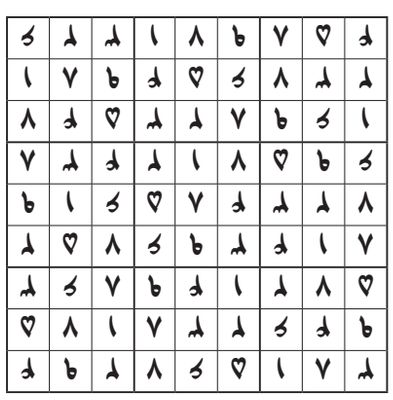

جدول کلمات متقاطع
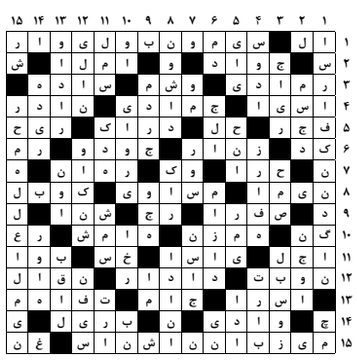
پاسخ جدول شماره ۷۷۳۰